

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ولادیمیر مالیشف (VLADIMIR MALYSHEV)
برگردان: ا. م. شیری
۱۰ مارچ ۲۰۲۳

در دام رؤیاهای هژمونی



هنگامی که جایگاه ممتاز در نظم بین‌المللی ناپدید می‌شود...

مجله امریکائی «فارن افرز (Foreign Affairs)» مقاله‌ جالبی منتشر کرده است. مقاله را اندرو باسویچ، استاد بازنشسته روابط بین‌الملل و تاریخ در دانشگاه بوستون، رئیس هیأت مدیره مؤسسه کوئینسی مسؤول مدیریت دولتی نوشته است. این مقاله هشدار می‌دهد که «به دام رؤیاهای دروغین افتاده اند». این افسانه که رایش سوم و جاپان را ایالات متحده شکست داد، با دقت در ناخودآگاه امریکائی‌ها القاء شده است. در نتیجه، «این دو رویداد در تخیل جمعی کشور ادغام شد... رهبری جهانی ایالات متحده در سایه قدرت نظامی برتر، به یک امر ضروری تبدیل گردید».

باسویچ می‌نویسد: «در واقعیت امر، حصول پیروزی دشوار در سال ۱۹۴۵... منبع توهم بود. در دهه ۱۹۶۰، جنگ پرهزینه و تفرقه‌انگیز ویتنام عملاً این توهمات را از میان برداشت. نابودسازی کمونیسم در اواخر دهه ۱۹۸۰ برای مدتی آن‌ها را احیاء کرد. ماجراجویی‌های واشینگتن پس از ۱۱ سپتمبر، زمانی که «جنگ جهانی علیه تروریسم» را به راه انداخت، بار دیگر ادعاهای برتری نظامی ایالات متحده را به‌عنوان یک توهم نشان داد».

باسویچ تقریباً تمام جنگ‌هایی را که ایالات متحده در سال‌های اخیر به راه انداخته، ویرانگرانه ارزیابی می‌کند. اندیشیدن به رفتار و پیامدهای جنگ‌های آمریکا (و مداخلات مخفیانه مختلف) از سال ۱۹۵۰ تا کنون، به معنای مواجهه با سابقه هولناک بی‌احتیاطی، بدعهدی و افراط‌گری است».

نتیجه همه این جنگ‌ها «هدر دادن ثروت عظیم آمریکا و جان هزاران آمریکایی (علاوه بر جان صدها هزار غیرآمریکایی) بود. بنا به برآورد پروژه هزینه‌های جنگ دانشگاه براون، تلاش‌های نظامی ایالات متحده از ۱۱ سپتامبر تا کنون حدود ۸ تریلیون دلار هزینه داشته است. این مبلغ ده‌ها برابر بیشتر از مبلغی است که برای اجرای ابتکار بسیار تبلیغ شده بایدن تحت عنوان «ساختن امریکای بهتر» تصویب شده است.

نویسنده مقاله جنگ ایالات متحده در عراق را «یک شکست» و جنگ در افغانستان را اقدامی گستاخانه می‌خواند که در نهایت به هرج و مرج و خروج تحقیرآمیز نیروهای آمریکا در سال ۲۰۲۱ ختم شد». وی، سیاست آمریکا در قبال حوادث اوکراین را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. او معتقد است که این سیاست می‌تواند به «انتقام فاجعه‌بار» ختم شود.

باسویچ یادآوری می‌کند که سیاست ایالات متحده در طول جنگ سرد، بر سند فوق‌سری «شورای امنیت ملی-۶۸» که در سال ۱۹۵۰ توسط بخش برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه ایالات متحده تنظیم شد، مبتنی بود. واشنگتن امروز همچنان به مفاد این سند پایبند است. «این سند دارای بار ایدئولوژیک، حدود و ثغور سیاست ایالات متحده را در طول جنگ سرد تعیین می‌کرد. در این سند جامعه آزاد در مقابل «جامعه برده‌داری» اتحاد شوروی که خواستار «اعمال سلطه بر همه مردم در داخل کشور شوروی بدون استثناء» همراه با «تسلط بر همه احزاب کمونیست و همه دولت‌های تحت نفوذ شوروی بود، قرار داده شده بود». ... سند فوق‌سری «شورای امنیت ملی-۶۸» هژمونی آمریکا را توجیه می‌کرد».

اکنون این فرضیه‌ها دیگر کارایی ندارند. و نتایج تلاش‌ها برای برقراری هژمونی آمریکا «در بهترین حالت مبهم بود». تبلیغ گسترده «پایان تاریخ» به نظم تک‌قطبی منجر شد که در آن تنها ابرقدرت به عنوان نماد «ملت بی‌بدیل» پدیدار شد. امروزه، چنین عباراتی در همان دسته «برتری انسان سفیدپوست» یا «جنگ برای پایان دادن به همه جنگ‌ها» جای می‌گیرند. این فقط شوخی به نظر می‌رسد. با این وجود، این عبارات انعکاسی از سرمستی است که پس از سال ۱۹۸۹ گریبان‌نخبگان سیاسی آمریکا را گرفت. هرگز هیچ کشوری به اندازه ایالات متحده پس از جنگ سرد آشوب ایجاد نکرده است».

امروز ایالات متحده اگرچه با «مشکلات فزاینده» مواجه است، همچنان از سند فوق‌سری «شورای امنیت ملی-۶۸» پیروی می‌کند. باسویچ در میان این دشواری‌های پیش روی آمریکا، «ظهور چین... از دست دادن کنترل مرز جنوبی ایالات متحده... افزایش سرسام‌آور مرگ‌های ناشی از مواد مخدر... آشوب داخلی ناشی از قطب‌بندی در امتداد خطوط نژادی، قومیتی، اجتماعی-اقتصادی، حزبی و مذهبی» را فهرست می‌کند.

همه این‌ها ناشی از عدم تمایل آمریکا به فراموش کردن افسانه برتری خودساخته خود بود. «ستراتژی کلان ایالات متحده در پیچ و خم تناقضات ناشناخته غرق شده است. مهمترین آن‌ها اصرار واشنگتن بر این است که ایالات متحده باید از یک الگوی رهبری نظامی جهانی حتی در صورتی که از اهمیت این الگو کاسته شود، منابع آن کاهش یابد و چشم‌انداز حفظ موقعیت ممتاز کشور در نظم بین‌المللی ناپدید شود، حمایت کند».

باسویچ از واشنگتن نمی‌خواهد تا از ایده سلطه جهانی خود صرف‌نظر نماید. اما معتقد است که اکنون آمریکا باید قبل از هر چیز بر حل مشکلات داخلی خود تمرکز کند.

«اگر ایالات متحده خانه‌تکانی نکند، شانس کمی برای حفظ رهبری جهانی دارد... واشینگتن فوراً باید از توصیه‌های جورج کنان در سال ۱۹۴۸ پیروی کند. توصیه‌های او را نسل‌های مختلف سیاستمدار برای اجتناب از جنگ غیرضروری، تحقق وعده‌های مندرج در اسناد تأسیس کشور و ایجاد چشم‌انداز زندگی مناسب برای شهروندان عادی نادیده گرفتند و برای شروع، ارتش ایالات متحده باید به یک نیروئی که برای محافظت از مردم امریکا نه به عنوان ابزار قدرت‌نمایی در جهان تبدیل شود.»

این توصیه معقول است. اما، به نظر نمی‌رسد طبقه حاکم امریکا بتواند از «تله رؤیاهای هژمونی خود» خلاص شود.

منبع: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۸ اسفند-حوت ۱۴۰۱